

فلسفه اسلامی



اهمیت غزالی در جهان امروز

دینداری عقلانی و اخلاقی غزالی می تواند الگویی کارآمد برای بشر معاصر باشد

افسانه
ذوالفقاری
گروه اندیشه

شنبه ۲۹ آذرماه، «مجمع فلاسفه ایران» میزبان نشست‌ی درباره میراث فکری امام محمد غزالی برای جهان امروز ما بود؛ که آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد، دکتر علی‌اکبر صالحی و دکتر محسن جوادی سخنرانان این نشست بودند. آنان کوشیدند ابعاد مختلف فکری، اخلاقی و معرفتی غزالی را با زبانی ساده و جایگاه او را در نسبت با فلسفه، عرفان، فقه و دینداری معاصر تبیین کنند. غزالی از چهره‌های اثرگذار تاریخ اندیشه اسلامی است که آثار و آراء او همچنان در کانون توجه فیلسوفان، متکلمان، فقیهان و عرفان قرار دارد. اهمیت غزالی در جهان امروز، نه تنها به دلیل مواجهه انتقادی او با فلسفه، بلکه به سبب تلاشش برای پیوند عقل، وحی، اخلاق و تجربه درونی دین است؛ تلاشی که می تواند برای امروز ما همچنان الگویی الهام‌بخش و کارآمد باشد.

غزالی با شک معرفتی به یقین دینی رسید

آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد، رئیس گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم ایران، با اشاره به نسبت پرچالش غزالی و فلسفه گفت: «هالی فلسفه شاید از غزالی ناراحت باشند چرا که او در جاهایی با فلسفه مخالفت ورزید اما ما وجود این نمی‌توان فعالیت‌ها و اقدامات مثبت او را نادیده گرفت.»

او اولین ویژگی مهم غزالی را فهم عمیق او از فلسفه اسلامی دانست و افزود: «غزالی کسی بود که فلسفه اسلامی را خوب فهمید. کتاب مقاصد الفلاسفه او نشان‌دهنده فهم عمیق غزالی از فلسفه اسلامی است.» محقق داماد، دومین دستاورد مهم غزالی را الگوی دینداری او برشمرد و تصریح کرد: «غزالی ابتدا در همه چیز شک و تردید کرد و بعد با دقت، دینداری را برگزید. او این موضوع را در مقدمه کتاب المنقذ من الضلال عنوان می‌کند. او از شک معرفتی به اطمینان رسید و قبل از دگرایی دست به انجام این کار زد.»

محقق داماد معتقد است، غزالی نقطه عطفی در اخلاق اسلامی ایجاد کرد: «تا قبل از غزالی، اخلاق در ادبیات اسلامی همان بود که از یونان به ما رسیده بود. غزالی کوشید نظام اخلاقی اسلام را بر پایه قرآن و سنت بنا کند.» او تأکید کرد که غزالی اساس دین را نه صرفاً بر فقه و شریعت، بلکه بر اخلاق هم استوار کرد.

غزالی دین را از عادت، به عمق حقیقت رساند

دکتر علی‌اکبر صالحی، رئیس بنیاد ایران‌شناسی، غزالی را متفکری منصف توصیف کرد که در تحلیل‌های خود از عدالت و انصاف فاصله نگرفت. او با اشاره به شرایط فکری و سیاسی عصر غزالی، آن دوره را آمیخته‌ای از عقل‌گرایی سیاسی، کلام اشعری، فقه شافعی و تصوف دانست و گفت: «هنر غزالی در این دوران پرآشوب، یک‌طرف کردن این جریان‌ها و جمع‌آوری منطقی این اندیشه‌ها بود. او عقل را تا مرزهای آن برد، نه اشعری خشک و جدلی بود و نه معتزلی صرف؛ بلکه از عقل در حد ابزار بهره گرفت.»

صالحی با تأکید بر رویکرد متوازن غزالی تصریح کرد: «غزالی در تبیین اندیشه‌هایش، بین سوزگی و ابزگی توازن منصفانه ایجاد کرد و کوشید دین را از عادت، به عمق حقیقت برساند. غزالی نشان داد که شک صادقانه می‌تواند به یقین عمیق‌تر منجر شود و هشدار داد که علم بدون اخلاق و دین بدون علم آسیب‌پذیر است.»

او غزالی را پلی میان فلسفه و عرفان و نیز فقه و اخلاق دانست و افزود: «غزالی اسیر مکتب و نام‌نشد و اصلاح‌پذیری از ویژگی‌های برجسته او بود. غزالی در کتاب تهافت الفلاسفه نه عقل را نفی کرد و نه تفکر را، بلکه باور داشت عقل فلسفی بدون اتصال به وحی دچار خطا می‌شود و از این رو، می‌توان استدلال کرد که غزالی ضد فلسفه نبود.»

تأثیر غزالی بر نواندیشی جهان امروز انکارناپذیر است

محسن جوادی، معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، با اشاره به دامنه نفوذ اندیشه‌های غزالی در فلسفه غرب و جهان اسلام گفت: «برخی نظریه شرطیه یا سکال در فلسفه دین، با نظریات مابیرانش را متأثر از غزالی می‌دانند و فضای فکری نواندیشان جهان عرب را تحت‌تأثیر آراء و افکار غزالی توصیف می‌کنند. به عنوان مثال جایگاه غزالی در دانشگاه ژنوهی تونس قابل توجه است، چنانکه کمتر رساله‌ای در این دانشگاه است که متأثر از غزالی نبوده باشد. البته در آرای او ممکن است نکات اشتباه کم نباشد، ولی اینکه تنها روی آن خطاها دست بگذاریم و جنبه‌های اثربخش وی را نادیده بگیریم، صحیح نیست.» به باور او، ارزش اصلی کار غزالی در این است که موضوعات و افق‌هایی را برای اندیشیدن گشود که همچنان زنده و الهام‌بخش متفکران و نواندیشان معاصر است.

تحلیلی امیدبخش از وضعیت اجتماعی ایران

جامعه در حال بازتعریف خود است

مردم آماده گفت و گو و مشارکت اند و انتظار دارند کیفیت زندگی و حقوق اجتماعی شان تأمین شود

جامعه‌شناسی

دکتر مقصود فراستخواه

جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

در تحلیل جامعه ایران، دو روایت افراطی به چشم می‌خورد: یکی روایت فروپاشی جامعه، دیگری روایت ثبات ضلَب اجتماعی. اما آنچه در واقعیت جاری ایران می‌بینیم، نه فروپاشی است و نه ایستایی. دکتر مقصود فراستخواه معتقد است جامعه ایران در سطحی عمیق‌تر، در حال بازآفرینی خویش است؛ جامعه‌ای ناتمام اما زنده که در دل بحران‌ها و ناپایداری‌ها، امکان‌های تازه‌ای از معنا، کنش و عقلانیت اجتماعی را می‌آفریند. او در این گفتار، پویایی جامعه ایران را تبیین می‌کند و می‌گوید پویایی ایران را نه در داورِی‌های شتاب‌زده بلکه باید در منطق «شدن» فهمید. جامعه‌ما با وجود چالش‌های فراوان اما هنوز انرژی تولید معنا دارد و از دل رخداد‌های هر روزه، نوعی حیات اجتماعی مداوم را پیش می‌برد. مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی اوست که با عنوان «جامعه‌ایرانی: گرفتاری‌ها و پویایی‌ها» در اختتامیه دومین همایش «وضعیت اجتماعی ایران» در محل دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی ارائه شده است.

ایران: جامعه‌ای با نبوغ بقا

در ایران مقیاس‌های گوناگونی از زمان جریان دارد: از زمان وجودی و هستی‌شناختی تا زمان‌های تاریخی و رخدادی. در مقیاس کلان، جامعه‌ای دیرزده و کهنسال را می‌بینیم که «نبوغ بقا» و «میل به ماندن» دارد. در مقیاس‌های پایین‌تر، با زمان‌های دورانی و دوره‌ای روبه‌رو هستیم؛ همچون دوران پیش از اسلام، دوران زین تمدنی، دوران انحطاط، دوران بیداری، دوران انقلاب و اکنون هم دوران پس‌انقلاب. اما مهم‌تر از همه، «زمان رخدادی» ایران است که زمان بزنگاه‌ها و لحظه‌هاست؛ جایی که جامعه در مؤمن‌توم‌ها و اقتران‌های ملتهم شکل می‌گیرد. لحظه‌هایی مانند ظهور اینترنت، هوش مصنوعی یا جنبش‌های زنان و نسل‌های نو؛ اینها نمونه‌هایی از همین زمان رخدادی‌اند.

امکان‌های تازه در جهان اجتماعی ایران

وقتی از منظر «پویایی‌شناسی سیستم‌های اجتماعی» به وضعیت اجتماعی ایران می‌نگریم، جامعه‌ما تنها مجموعه‌ای از وضعیت‌ها یا «متغیرهای حالت» نیست، بلکه از «متغیرهای جریان» نیز تشکیل

شده است. در وضعیت کنونی، جامعه ایران با شکاف

فلسفه ایران، حمید پارسا، عضو هیأت

علمی دانشگاه تهران و سید حسین شهرستانی، مدیر گروه حکمت پژوهشکده

فرهنگ و هنر اسلامی با تأکید بر تداوم سنت فلسفی در ایران، نقش صدوقی‌سها را

در حفظ تاریخ زنده حکمت برجسته دانستند. محور اصلی سخنرانان این نشست،

نقش صدوقی‌سها در پیوند فلسفه و قرآن و عرفان و تلاش او در انتقال سینه‌به‌سینه

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.

حکمت در برابر خطر فراموشی این میراث بود.